



علوم طبیعی دینی/ ادراک حسی عاری از هرگونه پیش‌داوری میسر نیست

ادراک حسی و تجربه خالی از صبغه تئوریک و عاری از هرگونه پیش‌داوری میسر نیست. آموزش‌ها و تجارب قبلی مشاهده‌گر، باعث می‌شوند که فرد ناظر، نکته‌های خاصی را ببیند و از نکته‌های دیگری غفلت کند.

ادراک حسی و تجربه خالی از صبغه تئوریک و عاری از هرگونه پیش‌داوری میسر نیست. آموزش‌ها و تجارب قبلی مشاهده‌گر، باعث می‌شوند که فرد ناظر، نکته‌های خاصی را ببیند و از نکته‌های دیگری غفلت کند.

به گزارش خبرگزاری مهر، متن زیر یادداشتی از حجت الاسلام خسروپناه در مورد علوم طبیعی دینی از کتاب کلام نوین اسلامی جلد ۳ است که در ادامه می‌خوانید؛

علوم تجربی نزد نگارنده عبارتند از مجموعه گزاره‌های مدعی کشف از واقع (اعم از واقعیت طبیعی و واقعیت ساخته بشر) که اولاً؛ مدلل (حتا به صورت ظنی) باشند و ثانیاً؛ منسجم باشند؛ ثالثاً؛ نسبت به اهداف تعیین شده، کارآمد باشند؛ رابعاً؛ مقبولیت بین الازدهانی نزد دانشمندان پیدا کنند. این مجموعه گزاره‌های علمی باید با بهره‌گیری از بدیهیات حسی و عقلی به سرانجام برسند. علوم تجربی، به هیچ وجه از حس و تجربه آغاز نمی‌شود و پیش از تحقیقات تجربی، مبتنی بر پیش‌فرض‌ها و فرض‌های غیر تجربی هستند.

پرسشهای مهم در علوم طبیعی دینی این است که: آیا گزاره‌ها یا معارف دینی می‌توانند بر دانش تجربی مؤثر باشند؟ این تأثیرها در چه منطقه‌ای از پیکره علوم تجربی خواهد بود؟ آیا تأثیر و تأثر به نحو تعاند است یا تعاضد؟ موجب بالندگی علم می‌شود یا مایه پژمردگی آن می‌گردد؟ دستاوردهای علمی در بستر تاریخ علم از تأثیرگذاری متافیزیک دینی و سکولار بر تحقیقات علمی خبر می‌دهد. نظریه‌ها و مفاهیم علمی به طور دقیق و کامل از طبیعت برگرفته نمی‌شوند و مفاهیم نظری و مبادی و میانی مابعدالطبیعی در نظریه‌های علمی نفوذ دارند. اهداف علمی و نگرش‌های جهان‌بینی دانشمندان در چگونگی شکل‌گیری علم تأثیر می‌گذارد؛ زیرا اهداف علمی دانشمندان، نوع پرسش‌ها و نظری آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این تأثیرگذاری نه تنها در مقام گردآوری علم، بل در مقام داوری و آزمون‌پذیری نیز ظاهر می‌گردد و ادعای پوزیتیویستی و نئوپوزیتیویستی را ابطال می‌سازد.

ادراک حسی و تجربه عاری از صبغه تئوریک و عاری از هرگونه پیش‌داوری میسر نیست. آموزش‌ها و تجارب قبلی مشاهده‌گر، باعث می‌شوند که فرد ناظر، نکته‌های خاصی را ببیند و از نکته‌های دیگری غفلت نماید. پس هر مشاهده و احساس، مصبوغ به صبغه تئوری‌ها است. مشاهدات و ادراکات حسی، بی‌طرفانه نیست؛ زیرا ادراک حسی، مسبوق به علاقه‌ای خاص، سؤالی معین یا مسئله‌ای ویژه است.

زبان آدمیان، حامل دریافت‌های جهان‌شناختی و معرفت‌شناختی و فرهنگی و ایدئولوژیکی است و هر جا فروود آید، خواه در علم یا هنر یا هر مقوله دیگر، بار فرهنگی و فلسفی همراه خویش را بدان جا نیز فروود می‌آورد؛ پس نه تنها مشاهدات، مسبوق به نظریه‌ها و اند و نه تنها زبان تجربیات همراه با تئوری‌ها هستند؛ بلکه تولد علم، منوط به بسیاری از پیش‌فرض‌ها و جهان‌شناختی و معرفت‌شناختی است؛ بدون تسلیم آنها نمی‌توان قدم از قدم برداشت.

در نتیجه، این ادعا که گزاره‌های مشاهداتی، تکیه‌گاه مطمئنی برای بنای کاخ معرفت تجربی‌ها نیست؛ ناتمام است؛ زیرا داده‌های علم و گزاره‌های مشاهداتی هر چند همواره مبتنی بر داده‌های جهان مشترک و مشاع بین همگان‌ها نیست؛ لیکن این داده‌ها خواه از راه مشاهده و توصیف به دست آیند و خواه از طریق آزمایش‌گری کنترل شده و اندازه‌گیری‌های کمی، هرگز امور واقع عریان و بوده‌های محض نبوده و همواره مؤلفه‌ای از تفسیر را با خود همراه دارند.

مفاهیمی، مانند: انرژی، انترپوی، ژن، مولکول، ناهنجاری، شعور ناآگاه، وجدان جمعی و... که در تئوری‌های علوم طبیعی و انسانی به کار گرفته می‌شود، مشاهده‌پذیر مستقیم نیستند؛ بلکه توسط ساخته‌های

ذهنی برای تبیین پدیده‌های مشهود جهان بیرونی به کار گرفته می‌شوند.

خلاصه سخن آنکه بین واقعیات ظاهر شده و تفسیر ناشده و بین نظریه‌ها تفاوت جوهری وجود دارد؛ زیرا تئوری‌ها در تبیین واقعیات مشهود، اصطلاحاتی را به کار می‌گیرند که در قوانین تجربی یافت نمی‌شوند؛ به همین جهت برای ربط زبان تئوریک به زبان تجربه، از قواعد تبدیل و یا قواعد تطابق بهره گرفته می‌شود؛ بنابراین، گزاره‌های مشاهدتی مسبوق و مصبوغ به نوعی نظریه‌اند و به میزانی که این نظریه‌ها و مفروضات مضمَر در گزاره‌های مشاهداتی خطاپذیر باشند، گزاره‌های مشاهداتی نیز خطاپذیر و غیر قابل اعتمادند؛

مطلب قابل توجه دیگر اینکه: استقرا، روش قابل اطمینانی برای اثبات قوانین علمی و دآوری نیست و با استقرا نمی‌توان قضایای مشاهداتی و شخصی مختص به زمان و مکان معینی را بر نظریه‌های علمی و قضایای کلی بدل ساخت. نگارنده گرچه دیدگاه پوزیتویستی اثبات‌گرایانه و تأییدگرایانه را نمی‌پذیرد و بر تأثیر اموری به عنوان متافیزیک، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، سرمشق و پارادایم، بر فرایند علم و دستاوردهای علمی اعتراف می‌کند؛ ولی نظریه ابطال‌گرایی و نسبیت‌گرایی در حوزه علوم تجربی را نیز نمی‌پذیرد و عینیت به معنای مطابقت با واقع را صحیح می‌داند؛ و میدانی برای امکان دآوری همگانی را باز می‌گذارد.